

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جان براون - John Brown

برگردان از: حمید محوی

۱۳ مارچ ۲۰۱۳

دوسیه هوگو چاوز

۵

خداناباوران برای چاوز دعا می خوانند

دیروز در یک گردهمایی واقعاً پر احساسی شرکت داشتیم. گردهمایی به فراخوان سفارت جمهوری بولیواری ونزویلا در بروکسل، به مناسبات همبستگی با رئیس جمهور هوگو چاوز برگزار می شد که در حال بستری در کوبا به سر می برد و احتمالاً تا چند هفته دیگر به ونزویلا باز خواهد گشت.

همبستگی با شخص رئیس جمهور در عین حال فرصتی بود برای همبستگی با مجموع فرآیند انقلاب بولیواری. حضار متشکل از اعضای انجمن های امریکای لاتین در بروکسل و افراد دیگری بودند که فرآیند بولیواری را پشتیبانی می کنند، و به طور کلی موج متحول کننده ای که قاطعانه بخش مهمی از امریکای لاتین را در مسیر تحولات جدید قرار داده است. شرکت کنندگان که همه از بین دیپلماتهای کشورهای عضو «اتحادیه بولیواری برای ملت های امریکای لاتین» بودند، عموماً ساده، سیاسی و با دقت به نظر می رسند. تظاهرات در کاراکاس به شکل مستقیم روی اکران پخش می شد، و ما می توانستیم ببینیم که در غیبت هوگو چاوز، مردم خودشان حکم ریاست جمهوری او را به دست گرفته اند.

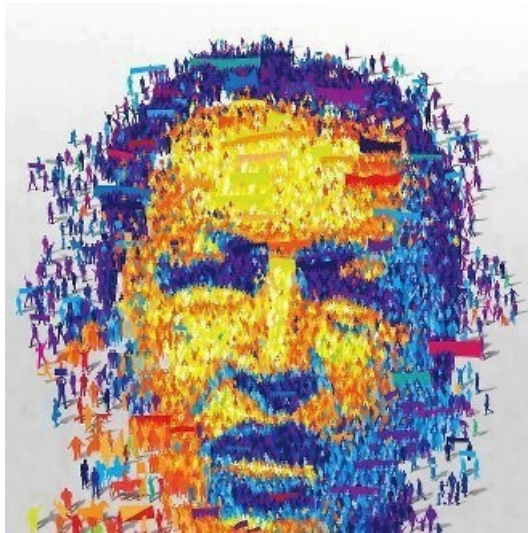
صحنه هيجان انگیز : مقابل اپوزیسیونی که چند هفته پیش به خیال این که رئیس جمهور درگذشته است، آتش بازی به راه انداخته بود و امروز بیش از دیروز بیشتر روی سرطان حساب می کند تا روی توان مبارزاتی اش در انتخابات، برای پایان دادن به فرآیند بولیواری، سیلی رنگارنگ و در عین حال با موج برجسته ای از رنگ سرخ، سیلی از افراد، از هر نوعی، و از هر سن و سالی، کاخ ریاست جمهوری را در میرافله غرق کرده بودند، برای دفاع از دموکراسی، دموکراسی خودسان. در رویارویی علیه کودتا، در رویارویی علیه مرگ. و امروز، ما، خود ما، خداناباوران گردهم آمده بودیم و برای چاوز دعا می کردیم، و خدائی را فرامی خواندیم که می دانستیم وجود ندارد.

وضعیت جسمی چاوز بسیاری از مسائل را تحت این شرایط سخت متأثر ساخته است. اپوزیسیون با سوء استفاده از وضعیت فعلی، سعی کرد برای بی ثبات سازی کشور، قحطی مواد غذایی و بی نظمی و ناامنی ایجاد کند. در این ساعت، تاکتیک آنها شکست خورده به نظر می رسد.

به عکس، اکثریت گسترده ای از توده های مردم، حتی بیشتر از آن تعدادی که او را انتخاب کرده بودند، بر اساس آمار (۲) خواهان بازگشت او به پست ریاست جمهوری اش هستند و می خواهند فرآیندی که او آغازگر آن بود، ادامه یابد. چاوز تنها یک رئیس جمهور نیست، او چیز دیگری است: او نماد زنده تحولات اجتماعی است که به هستی سیاسی میلیون ها ونزوئلایی که پیش از این حتی وجود خارجی نداشتند و از هیچ حقوقی برخوردار نبودند، تحقق بخشید.

ونزوئلای امروز، کشوری است که سیاست های اجتماعی دولت بولیواری مجدانه فقر را کاهش داد و دسترسی به آموزش رایگان را برای همگان فراهم ساخته است، و چنین امری نه تنها در سطح آموزش ابتدائی بلکه در سطح دانشگاهی تضمین شده است. از ۲۷ میلیون ونزوئلایی پیش از انقلاب ۳۰۰۰۰۰ دانشگاهی وجود داشت، ولی امروز تعدادشان به بیش از دو میلیون نفر رسیده است. همین پیشرفتهای را می توانیم در امور بهداشتی و فرهنگی یادآور شویم. یکی از اهداف دولت ونزوئلا سوادآموزی در زمینه موسیقی برای ۲ میلیون کودک ونزوئلایی است، به این معنا که هر یک از این کودکان بتوانند موسیقی بیاموزند و بتوانند با یکی از ابزارهای موسیقی آهنگ بنوازند و دولت نیز ابزار موسیقی را به رایگان در اختیار آنها قرار دهد. از این پس تئاترها و سالون های موسیقی ارث پدر و در انحصار الیگارشسی نیست.

تحولات اجتماعی در زمینه گسترش خدمات اجتماعی و تقسیم ثروت قابل لمس است، و به همین گونه در زمینه شرکت مستقیم مردم در امور سیاسی. چنین واقعیاتی نیروی اصلی چاوز و پایه و اساس قانونیت فرآیند تحولات کنونی است. همان گونه که ونزوئلایی ها می گویند «چاوز یک وطن به ما بخشید»، به عبارت دیگر او آنها را به اعضای عینی جامعه سیاسی تبدیل کرد و دسترسی به ثروت ملی را برای همگان فراهم ساخت که پیش از این بخش عظیمی از آن در انحصار گروه اندکی بود.



نمی توانیم درباره این موفقیت ها بحث کنیم ولی مسأله ای که بیماری چاوز به خودی خود مطرح کرده مستقیماً خصوصیت فرآیند را نشان می دهد که می تواند نیروی اصلی و اساسی او باشد و در عین حال می تواند بزرگترین ضعف او تلقی شود. مسأله در واقع به رابطه بسیار تنگاتنگ فرآیند با شخص چاوز مرتبط می باشد که در شعارهایی که می خوانند می توانیم بشنویم: «چاوز مرد ماست»، «چاوز قلب مردم است»، یا «ما همه چاوز هستیم».

در حاشیه مناسبات عاطفی که بخش های گسترده ای از مردم ونزوئلا می توانند برای رهبر انقلاب بولیواری ابراز دارند، بازخوانی چنین رابطه تخیلی در چهار چوب سنت سیاسی حاکمیت اجتناب ناپذیر است. در این سنتی که متفکر کلاسیک آن توماس هابز می باشد، حاکم همان فردی است که مردم را متحد می سازد. فرد حاکم مردم را متحد می

سازد در حدی که بازنمایی آنها را به عهده دارد، و بازنمایی افرادی را به عهده دارد که مردم را تشکیل داده و بر مبنای قرارداد از حقوق خودشان به نفع فرد حاکم قطع نظر کرده اند.

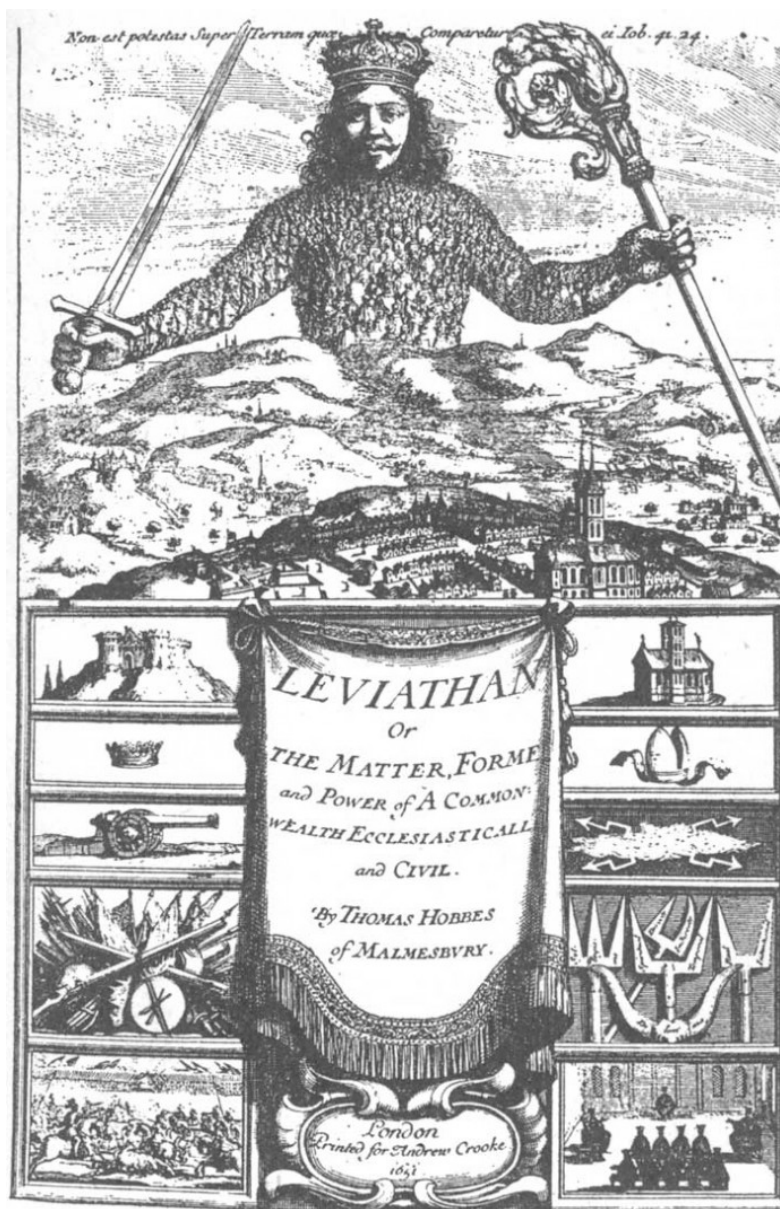
از دیدگاه هابز، چنین است تنها شیوه تسلط بر خطرات مرگ آسائی که جنگ همه علیه همه در وضعیت طبیعی را رقم می زند. بر این اساس، مردم و هر یک از افرادی که آن را تشکیل می دهد از طریق نماینده خودشان، از طریق حاکم فعالیت می کنند، و در نتیجه هر فرد فاعل و شناسنده ای باید حرکت حاکم را از آن خود و خاص خود بدانند.

از دیدگاه طرح شکلی، هابز روی جلد کتاب «لویاتان» این موضوع بنیادی در باب حاکمیت را با تصویر مردی مصنوعی نمایش می دهد که از انسانهای قطع کوچک طبیعی تشکیل شده که حقوق و قدرت خاص خود را به او محول می کنند. بر این اساس هابز می تواند بگوید که در یک رژیم سلطنتی: «پادشاه مردم است». رهبری چاوز دائماً به شکل «پوپولیس» (مردم گرا) تعریف شده است. در اکثریت موارد نزد مخالفانش بر این باور هستند که رهبری سیاسی در صورتی که در دستان «آنها» که می دانند نباشد، دیکتاتوری و غیر عقلی خواهد بود. در نتیجه رویگردانی سنت سیاسی غرب از قدرت های مردمی امر آشکاری به نظر می رسد. همین سنت سیاسی که امروز پوپولیسم چاوز را افشاء می کند همان سنتی است که تا آغاز قرن بیستم «دموکراسی» را به شیوه منفی درک می کرد، و برای همین انگیزه هائی که امروز مطرح می کند به اجراء می گذاشت. با این وجود جریان فکری دیگری وجود دارد که «پوپولیس» را به مثابه یک جریان مثبت تلقی می کند، به همان شکلی که به عنوان مثال ارنستو لاکلو از آن دفاع می کند، به این معنا که پوپولیسم در واقع نام دیگری برای سیاستی تلقی می شود که به مقابله با بینش مخالف خود فعال می گردد که می خواهد آن را خنثی سازد و سیاست را تنها به مدیریت ساده گروهی کارشناس موقوف کند.

سیاستی که به این شکل خنثی شده، به تعریف فیلسوف فرانسوی ژک رانسیر، کاملاً به «پلیس» یا مدیریت اختلافات و سلسله مراتب تحکیم یافته تبدیل می شود. تنها «پوپولیس» به عنوان فراخواست های بخش نمایندگی نشده و شاید هرگز نمایندگی ناپذیر می تواند تضاد را آشکار و فعال ساخته و به فضای سیاسی منتقل کند، این موردی است که با دموکراسی برخورد می کند. این کاری است که چاوز به شکل فوق العاده ای قادر به انجام آن بوده است.

رهبری چاوز کاملاً غیر عادی است. چاوز در عالم سیاست یک فرد حرفه ئی نیست، کارشناس هم نیست، بلکه یک آدم مردمی است. به همین علت اکثریت مردم محروم از قدرت و محذوف از تقسیم ثروت با او انطباق هویتی دارند.

چاوز برای آنهاست که در اعماق به سر می برند، در دولتی که تا پریروز ریشه های استعماری و الیگارش داشت، فردی آمد که به کلاس اجتماعی تعلق نداشت یا از نژادی نبود که همیشه در کشور فرمانروائی می کرد. علاوه بر این، او فردی است که - تقریباً - هیچگاه از «خوشبختی عمومی» قطع نظر نکرد، یعنی رویکرد اخلاقی بر اساس برابری و باز شناسی هویت همگان که اکثریت دولت مداران با آن بیگانه هستند. علاوه بر این، رئیس جمهور چاوز نه تنها به ریاست جمهوری اش ادامه می دهد، نه تنها به این علت که مردم ونزولا او را طی ۱۴ سال دوباره انتخاب کردند، بلکه به ویژه به این علت که مردم ونزولا هوگو چاوز را از اسارت آنهاست که او را ربوده بودند آزاد ساختند و دوباره او را به پست ریاست جمهوری بازگرداندند، و به این ترتیب کودتای الیگارش را با شکست مواجه ساختند. بر این اساس مستقیماً در جهت مخالف نظریه هابز قرار می گیرد: «چاوز مرد ماست» به این علت که مردم بی شمار اعماق و آنهاست که از او پشتیبانی کردند و پشتیبانی می کنند یکی از خود آنهاست و در این جایگاه به عنوان مسئول سیاسی قرار گرفته است که برای آنها ساخته نشده بوده است.



پوپولیسیم، در تعریف خاص چاویسم دو وجهه مضاعف را در بر می گیرد: از یک سو، او اشکالی از حاکمیت کلاسیک را انتخاب می کند و با تأکید روی بازنمایی مردم به واسطه رهبر ولی از سوی دیگر، توده ها که در عین حال قابلیت خود را در پشتیبانی از رهبر و فرآیند انقلاب بولیواری، نشان داده اند. در مقابله با طرفداران الیگارشیک کودتاچی و حتی در مقابله با بیماری، در مقابله با سرطان که امید ناشایست و اندوهبار «اسکوآلیدوس ها» (۳) را تشکیل می دهد، این توده ها هستند که در فراسوی گفت و گوئی دائمی به حرکت رهبر محتوا بخشیده و در هر لحظه حافظ قدرت او بوده اند.

الهی شناسی سیاسی در بطن نظریه هابز از حاکم خدای مرگ پذیری معرفی می کند که موجب تعالی مردمی بوده که در آن قدرتش را بنیانگذاری می کند و توده ها را به یک فرد تقلیل می دهد.

چاویسم الهی شناسی سیاسی جدید خارج از دین، موعود باور و ماتریالیست است که در آن توده ها جای خود را دارند و به عنوان توده ها تا حدود خیلی زیادی تعیین کننده فرآیند سیاسی هستند. تحت چنین شرایطی، حاکم مفهوم مطلق خود را از دست می دهد. در مفهوم چاویسم، حاکم یک رابطه درونی با توده ها است که شخص چاوز، در جایگاه مدافع ثروت

مادی عمومی و رفاه عمومی و هویت انسانی همگان، تنها یک نمونه بازنمایی شده است. حاکم آنی نیست که توده ها را تعطیل کند بلکه چهره ای است که حاصل وسعت مشارکت سیاسی توده ها بوده و تنها روی آن می تواند تکیه کند. چاوز مطمئناً یک شاهزاده است، نه از آن شاهزاده هائی که در قصه های شاه پریان می بینیم که یک بار ظاهر می شود و بعد ناپدید می شود و هرگز باز نمی گردد (مگر این که شرایط بسیار دشواری از سر راه برداشته شود) بلکه یک شاهزاده اصیل ماکیاولی. یعنی شاهزاده ای که از یک دوره سلطنتی اولیه، جمهوری جدیدی را بنیانگذاری می کند. آلتوسر در نقدی که درباره ماکیاول می نویسد به تحلیل کتاب «پرنس» می پردازد و می گوید: «تنها یک مرد می تواند دولت ایجاد می کند ولی دوام این دولت و قوانین آن اگر اجرای آن تنها به یک نفر بستگی داشته کوتاه خواهد بود، در نتیجه برای تضمین دوام آن اداره امور باید به چندین نفر محول گردد».

بر این اساس، همان گونه که آلتوسر متن ماکیاول را توضیح می دهد، دو دوره زمانی در بنیانگذاری دولت جدید شاهزاده وجود دارد: (۱) دوره تنهائی، دوره آغازین مطلق که تنها می تواند کار و اثر یک فرد تنها باشد، ولی این دوره نیز به خودی خود بی ثبات است، زیرا در خوان آخر می تواند به جای دولت اصیل به سوی استبداد تمایل پیدا کند. (۲) دوره زمانی دوم به دوام کار مرتبط می باشد که از طریق دو حرکت انجام می گیرد: اعطای قانون و خروج از تنهائی، یعنی خروج از قدرت مطلق یک فرد تنها».

قطعاً همان گونه که پیش از این دیدیم، قدرت مطلق یک فرد تنها بازنمایی نظریه تخیلی بوده که متارکه با گذشته و نظم قدیمی را رقم می زند. ولی در مورد چاوز، از دوره «تصمیم» برای متارکه با رژیم الیگارش و از طریق مراحل مختلف انقلاب بولیواری، او همیشه به جنبش اجتماعی و تمایلات اکثریت تکیه داشته است. در نتیجه، انقلاب او تنها تا حدودی با حکومت جدید ماکیاولی قابل مقایسه است.

اندیشه ماکیاول بنای دولت مدرن بورژوائی و نظام سلطه طبقاتی را مد نظر قرار می دهد، که البته خالی از هوشمندی نیز نیست و می تواند به مذاکره «با پائین دستی ها» نیز بیندیشد، زیرا شاهزاده باید «دوستی مردم را به دست آورد»، ولی آنچه امروز در ونزویلا در شرف تکوین است، مشخصاً حذف جامعه طبقاتی، و ایجاد یک دموکراسی واقعی، و سوسیالیسم به عنوان مرحله گذار به جامعه اشتراکی می باشد. این موضوع مانع تفکیک قاطعانه دو مرحله می شود، بی گمان تصمیم چاوز در شورش علیه رژیم الیگارش در زمان وقوع کاتالیزوری ضروری و در عین غیر قابل پیشبینی، که شکل گیری و حرکت تمام مجموع فرآیندها را امکان پذیر ساخت.

شاهزاده ای که به بنیانگذاری دموکراسی اقدام می کند یک میانجیگر فنا پذیر است، میانجیگری که حرکت بنیانگذارش مانع اختلال او به عنوان حاکم مطلق می گردد. ولی، چاوز به عنوان عنصر ضروری و اجتناب ناپذیر در عین حال جایگزین پذیر است. خود او بارها گفته است که هدف از طرح بولیواری با ایجاد دموکراسی در پیوند با مناسبات جدید اجتماعی در مرحله پسا سرمایه داری خاتمه دادن به دولت بورژوائی و نهادهای آن است. در ارائه طرح انتخاباتی اش، در آخرین انتخابات ریاست جمهوری (۴)، هوگو چاوز اعلام کرد: «برای پیشروی به سوی سوسیالیسم، ما به قدرتی با بن مایه مردمی نیازمند هستیم تا بافت سرکوب، استثمار و تسلط طبقاتی که هنوز در جامعه ونزویلائی وجود دارد را از کار بپندازد، و در عین حال قادر باشد ثبات نوینی بر اساس زندگی روزمره ایجاد کند، یعنی در فضائی که برادری و همبستگی با پیدایش دائمی شیوه نوین طرح تولید زندگی مادی برای ملت ما همگام خواهد بود. چنین امری مستلزم از بین بردن تشکیلات دولت بورژوائی می باشد که ما به ارث برده ایم که دائماً از طریق عادات قدیمی مخرب بازتولید می شود، و در عین حال می بایستی به ابداع اشکال نوین مدیریت سیاسی اقدام کنیم».

اینجا در اروپا، در امریکای لاتین و در دیگر نقاط جهان، بسیار هستیم که آرزو می کنیم که رئیس جمهور بولیواری بهبود یابد و این طرح را به اجراء گذارد و ما از تخیلات مبنی بر نظریات هایز که خاص دولت بورژوائی می باشد خارج شویم.

: Notes

(۱) Lire à ce sujet le reportage « *Le jour où Miss Mundo leva le poing* »,

<http://venezuelainfos.wordpress.com/2013/01/11/le-jour-ou-miss-mundo-leva-le-poing/>

(۲) Voir notamment les enquêtes de la firme internationale International Consulting Services

: <http://www.minci.gob.ve/2012/09/07/encuestadora-ics-69-de-los-venezolanos-aprueba-gestion-del-presidente-chavez/> et <http://www.avn.info.ve/contenido/ics-75-poblaci%C3%B3n-conf%C3%ADa-instituciones-del-estado>

(۳) Escualidos

اصطلاحی که ونزوئلایی ها برای مخالفان دست راستی به کار می برند

(۴) <http://venezuelainfos.files.wordpress.com/2012/10/programme-de-chavez-2013-2019-texte-integral1.pdf>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ مارچ ۲۰۱۳

دوسیه هوگو چاوز در انوستیگ-اکسیون

(سایت میشل کولن)

۵

خداناباوران برای چاوز دعا می خوانند

جان براون نویسنده کتاب «حاکمیت لیبرال، نقدی درباره لیبرالیسم به عنوان راهکار قدرت»

<http://www.michelcollon.info/Les-athees-prient-pour-Chavez.html>

۶ مارچ ۲۰۱۳